

روش‌شناسی تفسیر نورالثقلین

فرحناز وحیدنیا

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۱۶

در این مقاله نگارنده به بررسی روش مؤلف در تفسیر نورالثقلین (از تفاسیر روایی شیعیان)، جزئیات شیوه کار مصنف، اسرائیلیات در تفسیر نورالثقلین، معانی حروف مقطعه در تفسیر نورالثقلین و مباحث علوم قرآنی در تفسیر نورالثقلین، پرداخته است. **کلیدواژه‌ها:** روایت، تفسیر، تفسیر نورالثقلین.

تفسیر نورالثقلین

تفسیر نورالثقلین تألیف شیخ عبد العلی ابن جمعه عروسی حویزی از علمای قرن یازدهم هجری می‌باشد. وی عالمی است فاضل، فقیه، محدث و ادیب، که استاد سید نعمت‌الله جزایری و از هم‌عصران مرحوم مجلسی، شیخ حر عاملی، سید هاشم بحرانی و نیز ملا محسن فیض کاشانی محسوب می‌گردد.

این تفسیر به کوشش استاد سید هاشم رسولی محلاتی تصحیح شده و با مقدمه‌ای

کوتاه از مرحوم علامه طباطبایی در پنج مجلد توسط مطبعة العلمیه قم در سال ۱۳۸۳ق به چاپ رسیده است. چاپی نیز از مؤسسه اسماعیلیان با همین مشخصات در قطع وزیری یافت می‌شود. طبق بیان سید محمد علی ایازی^۱ چاپ جدیدی با مقدمه مرحوم سید محمد باقر حکیم در حال آماده شدن می‌باشد. مصحح محترم با تطبیق سه

۱. المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم، ص ۷۳۰.

نسخه، مراجعه به مصادر، مقابله متن احادیث نقل شده با مصادر، ذکر بعضی موارد اختلاف نسخ در پاورقی و شرحی از مجملات و بعضی لغات مشکله، استفاده بهینه از این اثر را میسر نموده است. ایشان در چاپ دوم با ذکر آیات در ابتدای هر بحث، امکان دستیابی محققان به روایات هر آیه را آسان تر کرده است. مؤلف در سال ۱۰۶۶ق تألیف جلد سوم را به پایان رسانده‌اند، تاریخ وفات مؤلف را بعضی ۱۰۹۷ق می‌دانند. تفسیر نورالثقلین در انتهای هر جلد فهرستی ارائه کرده است که مبنای آن، فرازهای آیات تفسیر شده می‌باشد. از جمله نسخ خطی این تفسیر، نسخه خطی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۰۵۵ و نسخه دیگر متعلق به کتابخانه شخصی آقای عبدالحسین شهید صالحی می‌باشد. در بخش بعدی به معرفی اثر و انگیزه آن اشاره شده است.

روش مؤلف در نورالثقلین

شیخ آقا بزرگ، درباره روش نورالثقلین می‌نویسد:

«او قرآن را بر طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است تفسیر می‌کند، اهل بیتهی که آگاه‌ترین‌اند نسبت به تفسیر قرآن.

روایات را از کتب معتبر مانند کافی، تفسیر قمی، احتجاج، عیون الاخبار، علل الشرائع، اکمال‌الدین و توحید گردآوری نموده، ولی سندهای روایات را حذف کرده است و به سبب حذف آیات در ابتدای بحث، مراجعه به روایات هر آیه مشکل شده است و بحثی در تفسیر الفاظ آیه، اعراب و قرائت آن ننموده است»^۱.

البته محقق محترم در چاپ دوم، به ذکر آیات در ابتدای هر بحث همت گماشته تا استفاده از روایات ذیل هر آیه مشخص شود. آیه الله معرفت راجع به روش مصنف در تفسیر نورالثقلین می‌فرماید:

«مصنف از بین احادیث منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام اقدام به گردآوری روایاتی نموده که به نحوی، با آیات قرآن کریم ارتباط داشته باشند؛ اعم از این‌که این ارتباط، از باب تفسیر، استشهاد و یا تأیید آیه باشد. در اغلب موارد، احادیث ذکر شده، در مقام تفسیر مفهوم یا دلالت آیه نیستند، بلکه به سبب اغراضی از جمله استشهاد و مانند آن، متعرض آیه شده‌اند و هنر مصنف فقط مرتب کردن روایات بنابر ترتیب آیات و سوره‌های قرآن بوده است، به همین جهت

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۶۵.

تمام آیات قرآن را دربر نمی‌گیرد. و نیز در صدد نقد روایات یا علاج تعارض آن‌ها نبوده است. اضافه بر این‌که در گردآوری، توجهی به اسانید و قوت احادیث نداشته، روایات ضعیف‌السند و مرسل فراوانی در این تفسیر مشاهده می‌شود»^۱.

مؤلف کتاب *المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم* نیز در این باره می‌فرماید:

«تفسیر حویزی شامل بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود که در تفسیر، تطبیق و جری آیات قرآن کریم، به روش ائمه علیهم‌السلام استوار است. این روایات را از مصادر مختلف گردآوری نموده است. در این تفسیر بحثی از الفاظ، اعراب و قرائت آیات نمی‌شود. و چون در بخشی از آیات، روایت تفسیری وارد نشده است، شامل کل آیات قرآن نمی‌شود. با وجود توجه ایشان به عدم استفاده از روایات ضعیف، اما از مصادری مانند تفسیر قمی که به راحتی نمی‌توان تسلیم روایات آن شد، اخباری را نقل کرده است»^۲.

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی در وصف

مؤلف *نورالتقلین* می‌نویسد: «او صاحب یکی از برجسته‌ترین تفسیرهای روایی یا متأثر شیعه است؛ تفسیری که از آثار قدما به تفسیر فرات و قمی و عیاشی شباهت دارد و از تفاسیر متأخر به تفسیر *البرهان* اثر هاشم بحرانی»^۳.

مصنف در انگیزه خود برای تألیف، در مقدمه کوتاهی می‌نویسد:

«وقتی مشاهده کردم که مفسران مختلف هر کدام بخشی از وجوه قرآن را مورد نظر قرار داده‌اند، عده‌ای تفسیر لغوی و اشتقاق، عده‌ای نحوی، عده‌ای صرفی، عده‌ای تجزیه و ترکیب، عده‌ای مباحث کلامی و عده‌ای نیز جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌اند، مشتاق شدم که بخشی از بیانات اهل ذکر قرآن؛ یعنی ائمه علیهم‌السلام را که کاشف معانی قرآن و در بردارنده اسرار تأویل بود، در ذیل آیات قرآن بیاورم و به تناسب، نام آن را *(نورالتقلین)* نامیدم»^۴.

چنان‌که یاد شد، روشی که مرحوم حویزی، از ابتدای تفسیر در پیش گرفته، حاکی از این حقیقت است که وی در صدد فراهم آوردن یک دوره از تفسیر قرآن کریم

۱. *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. *المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم*، ص ۷۳۳.

۳. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، ص ۱۴۵۱.

۴. *تفسیر نورالتقلین*، ج ۱، ص ۳.

منطبق با روایات رسیده از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است. نشان دادن شیوه تفسیری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام جز با بیان و نقل روایات تفسیری آنان میسر نمی‌باشد. این شیوه و انگیزه، تفسیر مذکور را در دسته تفاسیر منقولی قرار داده و به‌طور طبیعی از فضای نظریات اجتهادی، تطبیق با مسائل علمی، بحث‌های استدلالی و برهانی، بیرون خواهد رفت. در مقابل بیان وجوه مختلف برای یک آیه، اشاره به معانی بطنی، مطرح کردن معانی تأویلی، جری و تطبیق و اعتقاد به ساری بودن آیات قرآن در هر زمان، در آن به وفور مشاهده می‌شود.

جزئیات شیوه کار مصنف

بعد از بیان روش کلی مصنف، با بررسی بیشتر بخش‌های مختلف تفسیر، می‌توان به جزئیات شیوه کار مصنف اشاره کرد؛ از جمله این‌که:

۱- تفسیر هر سوره با نقل روایات فضیلت، خواص، آثار و ثواب قرائت آن آغاز می‌شود.

۲- روایات شأن نزول در مرحله بعد از روایات فضیلت مطرح می‌شوند و با توجه به این‌که بخش قابل توجهی از شأن نزول‌های منقول شیعی در تفسیر قمی یاد شده، به‌طور

طبیعی، روایات این بخش بیشتر از این تفسیر است. البته بخشی نیز از احتجاج، کافی، تفسیر عیاشی و... نقل شده است. پس از آن روایاتی که ارتباط نسبتاً مستقیمی با آیه دارند و می‌توانند تفسیری به معنای خاص باشند، نقل می‌شود. روایاتی که در بیان تأویل، مصداق یا تطبیق هستند، در مرحله بعد ذکر می‌شوند و در نهایت احادیثی که بیشتر موضوع متناسب با آیه را بیان می‌کنند، نقل شده است. البته مقصود از روایات تفسیری خاص، این نیست که امام عَلَيْهِ السَّلَام این روایت را حتماً برای تفسیر و تبیین آیه مورد نظر، بیان کرده باشد، بلکه می‌توان آن را به عنوان تفسیر آیه برشمرد و در تبیین مراد از آن استفاده کرد. به عنوان نمونه مواردی ذکر می‌شود:

در اصول کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است: «الأنفال، ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب أو قوم صالحوا أو قوم أعطوا بأيديهم و كل أرض خربة و بطون الأودية فهو لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هو للإمام من بعده يضعه حيث يشاء.»^۱

در این‌جا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام موارد انفال را

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۱۸، ذیل آیه ۱ سوره انفال.

تبیین کرده است و چه بسا این موارد در جلسه درس ایشان در مقام بیان فقهی مسئله مطرح شده باشد، اما می‌توان از آن در تفسیر آیه‌ای کمک گرفت.

۳- از جمله موارد قابل اشاره در شیوه تفسیر نورالثقلین، تکرار مطالب یا روایات است. این امر به چند شکل صورت گرفته است:

الف) تکرار روایت با همان مرجع به سبب تشابه موضوع و الفاظ یا آیات؛ به عنوان نمونه: در آیه ۷ سوره هود، (جلد ۲، صفحه ۳۳۷، حدیث ۱۴)، از روضه کافی به نقل از امام صادق علیه السلام حدیثی را ذیل فراز ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ می‌آورد، و همان حدیث را ذیل آیه ۵۹ سوره فرقان (جلد ۴، صفحه ۲۵، حدیث ۸۳)، به مناسبت فراز ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ تکرار می‌کند.

ب) تکرار روایت به سبب این که روایت چند آیه را متذکر شده است؛ به عنوان نمونه: - در تفسیر آیه ۱۹۰ سوره بقره (جلد ۱، صفحه ۱۷۸)، ذکر شده است که این آیه نسخ آیه ۷۷ سوره نساء می‌باشد. از این رو همین مطلب را در (جلد ۱، ص ۵۱۸) ذیل آیه ۷۷ سوره نساء تکرار کرده است.

ج) تکرار روایت به سبب تفسیر آیه به

آیه؛ به عنوان نمونه:

- در تفسیر سوره حمد، (جلد ۱، صفحه ۶، حدیث ۱۱)، سوره حمد را همان (سبعاً من المثانی) دانسته است. به همین جهت در تفسیر (سبعاً من المثانی)، آیه ۸۷ سوره حجر، همان روایت را در (جلد ۳، صفحه ۲۷، حدیث ۹۸) تکرار کرده است.

د) البته مصنف خود بر این تکرار واقف بوده و موارد متعددی از آن جلوگیری کرده است؛ به عنوان نمونه:

- در بعضی احادیث طولانی، مؤلف اقدام به تقطیع مطالب نموده، در هر بخش، فقط مطلب مربوط به آن را می‌آورد، مانند جلد ۵، صفحه ۳، حدیث ۱۰ راجع به وجوه کفر، بخشی از حدیث را که مربوط به آیه ۲۴ سوره جاثیه «و ما يهلكنا الا الدهر» می‌باشد می‌آورد. همین حدیث را در جلد ۱، صفحه ۳۲، حدیث ۱۴، ذیل آیه ۶ سوره بقره آورده است، اما با فرازی که مربوط به آیه می‌شود.

۴- از جمله نکات قابل توجه در روش ایشان، حذف اسانید روایات، احتمالاً برای اختصار و جلوگیری از حجیم شدن تألیف بوده است. آنچه این امر را نزد ایشان آسان می‌نموده، دیدگاه مرحوم مؤلف نسبت به

حدیث بوده است. آیه الله معرفت در این باره می نویسد: «کان علی مشرب الأخباریة»؛^۱ مشرب ایشان، مشرب اخباری بوده است. سید محمد علی ایازی نیز می گوید: «او معاصر شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه و بحرانی صاحب تفسیر البرهان می باشد. این دسته علماء در شریعت، فقه، حدیث، اصول و تفسیر، دیدگاه خاصی داشته اند که نزد امامیه (اخباری) نامیده می شد».^۲

آثار این دیدگاه در تفسیر با آثار آن در فقه و اصول متفاوت است، می توان گفت در تفسیر، در حد عدم توجه به اسناد روایات، و عدم جرح و تعدیل و نفی صریح بعضی از آنهاست. بعضی محققان حصول اطمینان به صحت یا سقم روایت را ضروری می شمارند؛ از این رو مفسر باید ابتدا منابع و سلسله اسناد تک تک روایات مورد نظر خود را به دقت بررسی کند و پس از حصول اطمینان به صدور و صحت، آنها را در تفسیر آیات به کار گیرد. بر این اساس آیه الله معرفت «عدم نقد روایات و عدم اظهار نظر و نفی بعضی از آنها را از کاستی های این

تفسیر بر می شمرد و تعبیر (روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام) را دارد».^۳

مؤلف المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم نیز معتقد است که: «ایشان تا حدودی از نقل روایات ضعیف خودداری کرده است، گرچه خالی از آنها نمی باشد و از این جهت آن را از تفسیر البرهان بحرانی بهتر می داند و معتقد است که این گردآوری کار را برای محققانی که در امر صحت و فساد احادیث تحقیق دارند، آسان کرده است».^۴

گفتنی است حذف اسناد از سوی مؤلف، به معنای عدم اسناد نیست زیرا وضعیت سلسله اسناد اغلب روایات در مصادر خود مشخص است، و از بایسته های تحقیقی در مورد تفسیر نورالتقلین، مسند کردن روایات با کمک مصادر آن است.

۵- با بررسی روایات و با توجه به گشودن باب تأویل در تفسیر اهل بیت علیهم السلام می توان گفت که وجود روایت های گوناگون در تفسیر یک آیه، حتماً به معنای تناقض گویی و تعارض نیست، بلکه هر یک بسته به توان و فهم شنونده، زمان صدور و

۳. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۴. المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم، ص ۷۳۱ و ۷۳۳.

۱. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم، ص ۷۳۰.

عوامل دیگر، در صدد پرده‌برداری و رازگشایی از مرتبه‌ای از ظاهر و باطن و وجوه گوناگون از محتوای آیات است.

۶- از جمله نقدهایی که بر تفسیر *نورالثقلین* وارد شده، این است که مؤلف آن، از نقل روایات و داستان‌های ساختگی از جمله اسرائیلیات ابایی نداشته و در جاهای مختلف آن‌ها را نقل کرده است.

آیه الله معرفت می‌نویسد: «همچنان که روایاتی مشتمل بر غلو و وهن به ائمه علیهم‌السلام در این تفسیر نقل شده، بنای آن بر نقل اسرائیلیات و احادیث ساختگی نیز بوده است؛ مانند آنچه در قصه هاروت و ماروت و ارتباط آن‌ها با زهره و مسخ او آمده است، و در این کتاب فراوان، این گونه اسرائیلیات نقل شده است».^۱

همچنین مؤلف *المفسرون*؛ *حیاتهم و منهجهم* می‌نویسد: «تفسیر *نورالثقلین* همان گونه که گاهی روایات ضعیف و موهن را نقل کرده است، روایاتی که مشتمل بر غلو، وهن و تطبیق و اسرائیلیات نیز هست، نقل کرده، مانند «قصه هاروت و ماروت و زهره»، بدون ترجیح و اظهار نظر در مورد آن‌ها».^۲

۱. *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۲. *المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم*، ص ۷۳۴.

حروف مقطعه در تفسیر نورالثقلین

از میان ۲۹ سوره‌ای که دارای حروف مقطعه می‌باشند، مؤلف در چند سوره درباره معانی این حروف بحث کرده است؛ به عنوان مثال در سوره بقره، بحث (الم) مطرح شده، که بخشی از آن در آل عمران تکرار گردیده، ولی در سوره‌های عنکبوت، روم، لقمان و سجده که دارای (الم) می‌باشند بحثی مطرح نشده است. مؤلف درباره معنای (طسم) در سوره شعراء روایتی را نقل می‌نماید که در سوره قصص و نمل نیز به شکلی تکرار می‌گردد. در سوره یس نیز در معنای (یس) بحثی اجمالی مطرح می‌کند. از بحث‌ها و تکرار آن‌ها چنین بر می‌آید که مؤلف روش مشخصی در تکرار معانی در مورد حروف مشابه ندارد؛ در بعضی حروف مشابه روایات را تکرار می‌نماید و در بعضی حروف، آن‌ها را تکرار نمی‌کند. از مجموع روایاتی که درباره معنای حروف مقطعه نقل می‌کند، می‌توان به نمونه‌های زیر استناد جست: - رمز بودن: در معنای (الم) (جلد ۱، صفحه ۲۶، حدیث ۴). - اسم اعظم الهی: در معنای (الم) (جلد ۱ صفحه ۲۶، حدیث ۵). - اشاره به بقای امت‌ها و عمر اقوام (با استفاده از حساب ابجد): مانند جلد ۱، صفحه ۲۶، به نقل از *معانی الاخبار* از امام باقر علیه‌السلام، حدیث

۶. - اعجاز قرآن: (جلد ۱، صفحه ۲۷)، معانی الأخبار، از امام علی علیه السلام: «یا محمد صلی الله علیه و آله هذا الكتاب الذي انزلناه عليك هو الحروف المقطعة التي منها «الف، لام، میم» و هي بلغتكم و حروف هجائكم، فأتوا بمثله إن كنتم صادقين»... .

علوم قرآنی در تفسیر نورالتقلین

مفسران معمولاً در مقدمه تفاسیر، خود درباره علوم قرآنی بحث می کنند و از آن جا که مؤلف مقدمه ای بر تفسیر خود در نورالتقلین ندارد، به طور طبیعی، بحث چندانی درباره علوم قرآنی مطرح نکرده است، ولی نکاتی مختصر و به اشاره، لابلای روایات نقل شده است.

درباره مکی یا مدنی بودن و تعداد آیات که ابتدای سوره ها ذکر می شود، در این تفسیر اشاره ای نمی شود. فقط کلیاتی در بعضی بحث های علوم قرآنی به مناسبت آیات، به شکل روایت مطرح می شود، که موارد ذیل به عنوان نمونه در خور یاد است:

الف) نزول قرآن: در جلد ۵، صفحه ۵۵۸، ضمن حدیث ۳۰، ج ۱، صفحه ۳۱۱، ضمن حدیث ۹ و ۱۰ و ج ۵، صفحه ۶۲۴، ضمن حدیث ۵۳، این که قرآن در شب قدر یکبارہ نازل شده و پس از آن به صورت تدریجی

طی ۲۰ سال ادامه داشته، تکرار شده است. ب) بحث سبعة احرف: در جلد ۱، صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸، ضمن حدیث ۵۷۲ و ۵۷۳ از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة».

ج) سبک قرآن: در جلد ۱، صفحه ۱۶۸، حدیث ۵۷۴، از امام صادق علیه السلام: «نزل القرآن بیاپاک أعنی و اسمعی یا جاره».

منابع

۱. عروسی حویزی، عبد العلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول: قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، مشهد مقدس، نشر الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.

۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷.

۴. تهرانی، آقا بزرگ، الدرر الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، بی تا.

۵. ابازی، سید محمد علی، المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.